

ارتش ایران در دوران زندیه

چکیده

شرایط جغرافیایی و استراتژی ایران به گونه ای است که علی‌الدوام در معرض هجوم مهاجمان و اقوام ماجراجو قرار می‌گرفته، و به همین سبب ضرورت تاسیس نهادهای نظامی و نگهداری ارتش نیرومند را ایجاب کرده است. تمامی حکومت‌هایی که در خلال تاریخ طولانی این ملک تشکیل شده‌اند، بی‌تردید تکیه بر قدرت نظامی خود داشته‌اند و تا آن‌گاه که از وجود سپاهانی نیرومند و کارآمد برخوردار بوده‌اند توان حفظ و ماندگاری را در برابرش‌داید روزگار اعم از قوای متجاوز خارجی یا اغتشاشگران و رقیبان داخلی محفوظ مانده‌اند.

میزان توجه به سپاه در حکومت‌های مختلف به مقولاتی همچون شخصیت و خصوصیات فردی شخص حاکم و نیز شرایط خزانه و اوضاع مملکت بستگی داشته است. آن‌گاه که فردی رزمجوی همچنان داریوش اول یا خسروانوشیروان و شاه عباس اول و نادر شاه افشار در رأس کار بوده اند قوای ارتش ایران در اوج ترقی و پیشرفت و رفاه بوده است و هرگاه که زمام‌ملک در دست موجود آسایش طلب و آرامش‌جوی بوده، عصر بحران و هرج و مرج و نفاق و تشتت آغاز گشته است.

کریم خان زند در اساس مردی لشکری و ورزیده و جنگجوی بوده و سنوات درازی از عمر پرزحمت خود را در اردوی نادری و معیت آن شه‌ریار کشورگیر گذرانده بود، به همین سبب به مردان سپاهی اعتنایی خاص داشت و تدارکاتی برای تمشیت خاطر و بهبود حال آنان می‌چید. اما در چهارده سال پایانی عمر وی که صحنه از دشمنان داخلی و نیروهای مزاحم خارجی خالی بود، او نیز برابر این مهم اعتنایی بسیار نمی‌کرد و جانشینان بی‌کفایت و ضعیف وی هم از درک مسائل ایران و جهان غافل بودند.

مقاله حاضر کوششی است که من باب ترسیم شمه‌ای از احوال رزم‌آوران و فعالان نظامی دوره زندیه به کار رفته است و برخی از عمده مسائل و معضلات این طبقه را در معرض بررسی و تحلیل قرار داده است.

کلید واژه: کریم خان، نیروی نظامی، سپاهیان، ایران، سواره نظام، پیاده نظام، نیروی دریایی.

مدخل:

تاریخ سیاسی خاندان زند

زندها از ایلات لر بودند، موسس این سلسله کریم خان از تیره بگله بود که در پیری کمازان از توابع ملایر مستقر بودند. پس از سقوط صفویان زندها به تحت ریاست فردی به نام مهدی خان به راهزنی مشغول شدند. اما روی کار آمدن نادر به آنان دیگر مجال چنین کاری را نداد. آنان توسط نادر سرکوب شده به خراسان کوچانده شدند.^۱ از این پس اعضای این طایفه جذب ارتش نادر گردیدند و برخی از آنان مانند کریم خان و برادرش صادق خان در اثر بروز لیاقت در این ارتش مدارج ترقی را طی نمودند و لقب خانی را برای خود از این راه حاصل کردند.^۲

پس از مرگ کریم خان و در زمان سنننت عادلشاه، کریم خان که اینک جایگاهی برای خود در طایفه زند دست و پا کرده بود. اعضای طایفه خود را به خاستگاه شان در پیری کمازان باز گرداند. از این زمان وی شروع به دست اندازی به نواحی اطراف نمود، و توانست با شکست دادن مهر علی خان تکلوهمدان را تصرف کند و با علیمردان خان متعهد شود. سپس دو خان مشترکاً به سوی ابوالفتح خان حاکم اصفهان لشکر کشیدند و پس از محاصره پنج روزه اصفهان آن را تصرف کردند. ابوالفتح خان با وساطت یکی از اعضای خاندان زند بخشیده گردید و میان طرفین اتحاد سه گانه ای منعقد شد که بر اساس آن: ۱- یکی از اعضای خاندان صفوی با نام شاه اسماعیل سوم به شاهی برگزیده شد. ۲- علیمردان خان به نیابت سلطنت انتخاب شد. ۳- ابوالفتح خان به حکومت اصفهان برگزیده گردید و ۴- کریم خان به فرماندهی کل سپاه نایل شد.^۳ عمر اتحاد سه گانه چندان طولانی نبود و خیانت علی مردان خان به آن پایان داد. وی شیراز را تصرف کرد ابوالفتح خان را دستگیر و نابینا ساخت. این حوادث

در غیاب کریم خان که مشغول لشکر کشی به مناطق دیگر بود اتفاق افتاد. لذا کریم خان به ناچار به جنگ با علی مردان خان رفت و پس از شکست دادن وی به همراه شاه اسماعیل سوم وارد اصفهان شد و به خود لقب وکیل الرعایا داد.

رقیبان بعدی کریم خان، آزاد خان افغان و محمد حسن خان قاجار بودند. کریم خان در چند نبرد با آزاد خان افغان روبه رو شد؛ ولی نتوانست وی را شکست دهد. سرانجام این محمد حسن خان قاجار بود که توانست آزاد خان را مغلوب و متواری کند (۱۱۷۰ ق). بدین ترتیب رویارویی کریم خان و محمد حسن خان قاجار اجتناب ناپذیر بود. رویاروییهای این دو رقیب و مدعی سلطنت دو سال به طول انجامید و سرانجام این کریم خان بود که توانست بر وی فائق آید. محمد حسن خان توسط یکی از نزدیکان خود به قتل رسید و بدین ترتیب آخرین رقیب جدی کریم خان از میان رفت (۱۱۷۲ ق).^۵

پس از این کریم خان در صدد برقراری نظم و آرامش در قلمرو خود برآمد. وی پس از تصرف کرمان و آذربایجان (۱۱۷۵-۱۱۷۲ ق) در صدد سرکوب میر مهنا بندرریگی دزددریایی که خارک را پایگاه خود قرار داده بود برآمد. کریم خان برادرش زکی خان را مأمور سرکوب میر مهنا نمود. وی از برابر سپاه زکی خان به بصره متواری شد. در آنجا به دست حاکم عثمانی بصره به قتل رسید. کریم خان هم به این اقدام اعتراض کرد.^۶ زیرا وی معتقد بود که میر مهنا تبعه ایران بود و حاکم بصره اجازه چنین کاری نداشت.

سپس کریم خان متوجه عمان شد. زیرا ساکنان این نواحی به دزدی دریائی اشتغال داشتند همچنین آزار و اذیت شیعیان توسط آنان مزید بر علت بود تا کریم خان در انجام این تصمیم راسخ شود. لذا زکی خان مأمور انجام این کار گردید. شیخ عبدالله حاکم عمان با حیل زکی خان را دستگیر کرد و پیغام داد که در صورت آزادی پسرش که در دربار کریم خان بعنوان گروگان بود؛ وی را آزاد خواهد کرد، لذا کریم خان به ناچار به این اقدام تن داد و بدین ترتیب لشکر کشی به عمان ناکام ماند^۷ (۱۱۸۵ ق).

اقدام بعدی کریم خان لشکر کشی به بصره بود. علت این لشکر کشی اقدام والی بصره در حمایت از شیخ عمان^۸، و به قتل رساندن میر مهنا بود. صادق خان برادر کریم خان مأمور انجام این کار گردید. وی توانست بصره را پس از شش ماه محاصره در سال ۱۱۹۰ هـ ق

تصرف کند. حکومت او بر بصره تا سال مرگ کریم خان یعنی ۱۱۹۳ هـ ق ادامه داشت. اما با شنیدن خبر مرگ او به طمع تکیه بر تخت سلطنت بصره را ترک گفت و به سوی شیراز روانه گردید و بدین ترتیب بصره مجدداً به تصرف عثمانیها در آمد.^۹

با مرگ کریم خان دوره ای از آشوب و هرج و مرج در ایران آغاز شد. از آنجا که کریم خان برای خود جانشینی تعیین نکرده بود، مدعیان تاج و تخت با یکدیگر به رقابت پرداختند. در این میان زکی خان یکی از پسران کریم خان را که ابوالفتح خان نام داشت بر تخت سلطنت نشانند و خود عملاً اداره امور را در دست گرفت، اما پس از چند ماه بدست عده ای از اعضای ایل مافی که طرفدار ابوالفتح خان بودند به قتل رسید. پس از این ماجرا ابوالفتح خان از عموی خود صادق خان دعوت کرد تا به شیراز بیاید. صادق خان که سلطنت را حق خود می دانست، پس از چند ماه توطئه‌ای علیه ابوالفتح خان انجام داد و وی را از سلطنت خلع کرد (نهم شعبان ۱۱۹۹ هـ ق). حکومت صادق خان هم چندان طولانی نبود. رقیب اصلی وی علیمردان خان بود که توانست پس از شکست دادن وی در چند نبرد، صادق خان را در شیراز محاصره کند و سرانجام با طولانی شدن محاصره برخی از نیروهایش دروازه شهر را بر روی علیمردان خان گشودند (ربیع الاول ۱۱۹۶ هـ ق). صادق خان و فرزندانش پس از دستگیری به قتل رسیدند.^{۱۰} بدین ترتیب حکومت علیمردان خان آغاز شد. نخستین اقدام وی برقراری نظم و آرامش در شیراز بود. وی پس از انجام این کار به اصفهان رفت (رمضان ۱۱۹۷ هـ ق) و در آنجا به رتق و فتق امور پرداخت. عمده ترین مشکل او در دوران حکومتش فعالیتهای نظامی آقا محمد خان در مازندران بود که تا زمان مرگش ادامه داشت (صفر ۱۱۹۹ هـ ق).^{۱۱}

با مرگ علی مردان خان جعفر خان به حکومت رسید. وی در دوران حکومت خود با دو مشکل مواجه بود ۱- فعالیتهای نظامی آقا محمد خان ۲- شورش ایلات و عشایر. این روند تا زمان قتل جعفر خان توسط صید مراد خان در ربیع الثانی سال ۱۲۰۳ ادامه داشت.^{۱۲} جعفر خان پیش از مرگش پسر خود لطفعلی خان را به نیابت خود منصوب کرد؛ اما در زمان مرگ جعفر خان وی به منظور سرکوب شورش در لار به سر می برد. از این رو صید مرادخان از فرصت استفاده کرد و بر اریکه سلطنت تکیه زد. حکومت صید مراد خان چند ماه بیشتر طول نکشید (شعبان ۱۲۰۳ ق)؛ زیرا لطفعلی خان با دستگیری وی توانست حکومت را بدست گیرد.

لطفعلیخان در آغاز سلطنت خود با حمله آقا محمد خان مواجه شد. وی پس از دفع این حمله جهت برقراری نظم به کرمان رفت. اما در بازگشت با خیانت کلانتر شیراز حاج ابراهیم مواجه شد که دروازه شهر را بروی بسته بود.^{۱۳} به دعوت حاج ابراهیم آقا محمد خان در شوال سال ۱۲۰۶ وارد شیراز شد.

لطفعلیخان به طبس و کرمان رفت. آقا محمد خان کرمان را مورد محاصره قرار داد و پس از چند ماه شهر را تصرف و مردم آن را قتل و عام کرد (۱۲۰۹ ق). لطفعلیخان توانست به بم بگریزد. اما در آنجا توسط حاکم بم جهانگیر خان سیستانی دستگیر و به آقا محمد خان تحویل داد. آقا محمد خان هم پس از کور کردن و شکنجه دادن وی، او را روانه تهران کرد و در آنجا به قتل رساند (۱۲۰۹ هـ ق). بدین ترتیب سلسله زند در سایه اختلافهای خانوادگی منقرض شد.^{۱۴}

شیوه‌های نبرد:

بعد از کشته شدن نادر در سال ۱۱۲۶ امپراطوری پهناور او در حول محورهای قومی قبیله ای از هم پاشید. به همان سرعتی که قشون رنگارنگ او ذوب شد و افراد آن به محلهای خود بازگشتند یا کوشیدند خود را به محیط مناسبی در جایی از قلمرو ایران بر مردم تحمیل کنند؛ قدرت سیاسی کشور نیز مرکزیت خود را از دست داد و در حاشیه مرزهای ایران مناطق مستقلی ایجاد شد.^{۱۵}

این امر از آنجا ناشی می‌شد که هسته‌های عمده ارتش نادر را نیروهای ایلی تحت فرماندهی یک فرمانده بزرگ از همان ایل تشکیل می‌داد. به همین دلیل هر واحد نظامی ایلی در گوشه ای از کشور سر به شورش برداشتند و برای رسیدن به قدرت به مبارزه با سایر نیروها پرداختند. بدینسان هرج و مرج دوباره همه جا را فرا گرفت و در هر گوشه ای ادعایی برای رسیدن به قدرت از سرداران نیروهای نظامی نادر مطرح شد و این وضع چندین سال ادامه یافت به گونه ای که کشور دوباره دارای نظامهای سیاسی - نظامی ملوک الطوائفی گردید و حکومت‌های نظامی پراکنده در گوشه و کنار پدید آمدند.^{۱۶} این روند تا تثبیت حاکمیت کریم خان ادامه داشت. در دوران نچندان طولانی حکومت کریم خان که با سرکوبی مدعیان قدرت که

عمده ترین آنها فرماندهان نظامی نیروهای ایلات بودند. آرامش نسبی در تغییر و تحولات قشون برقرار شد. بدین نحو که نیروهای نظامی مختلف تحت سلطه حاکمیت کریم خان و جزء نیروهای ارتش وی در آمدند، اما این روند زیاد دوام نیاورد. و پس از مرگ کریم خان مجدداً اوضاع به حالت سابق خود در آمد. اینکه چرا پس از مرگ کریم خان مجدداً تحولات قشونی در کشور جهت دستیابی به قدرت از سر گرفته شد ناشی از دو عامل بود که هر دو ی آن به شخص کریم خان بر می‌گشت. اول اینکه وی پس از خود جانشینی تعیین نکرده بود، لذا اعضای خاندان زند به طمع دستیابی به تاج و تخت سعی کردن با بسیج نیروهای مختلف ایلی و غیر ایلی به این امر نائل آیند. از همان روز درگذشت کریم خان هر یک از اعضای خاندان زند خیال سلطنت را در سر خود پروراندند؛ بدین ترتیب که ابتدا ابوالفتح خان پسر کریم خان، بعد از تقریباً چند ماه علی مردان خان، بعد از چهار ماه محمد علی خان، پس از هفت ماه صادق خان و بعد از یک ماه مجدداً علی مردان خان به حکومت و سلطنت رسیدند؛ آن گاه نوبت به جعفر خان رسید و چهار سال بعد سرانجام این لطفعلیخان بود که به سلطنت رسید.^{۱۷} وی تنها کسی بود که تواناییهای نظامی جهت سروسامان بخشیدن لطفعلیخان به اوضاع آشفته سلسله زند را داشت اما دیگر توان نظامی آنان از بین رفته بود و تقریباً ارتش منظم ایجاد شده در زمان کریم خان از بین رفته جای خود را به سواران ایلیاتی که دیگر از توان نظامی لازم برای مقابله با نیروهای پویای ایلی قاجار برخوردار نبودند، داد.^{۱۸}

دومین عامل موثر در تحولات قشون پس از مرگ کریم خان اینکه عدم برخورد جدی کریم خان با برخی از نیروهای ایلی معارض در زمان تثبیت قدرت مانند قاجارها و حتی جذب آنان در ارتش زند به آنان این امکان را داد تا پس از مرگ کریم خان با استفاده از فرصت بدست آمده جهت دستیابی به قدرت سود ببرند.^{۱۹} آنان را در این عرصه نیروهای ایلی شان یاری می‌داد.

در چنین شرایطی می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به یک شکل بودن شرایط سیاسی - نظامی ایران شیوه‌های نظامی توسط فرماندهان نظامی این دوره بکار گرفته می‌شد تا حد زیادی یکسان باشد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود. اما جنگهای این دوره کمتر از شیوه و تاکتیک نظامی برخوردار بود. معمولاً پیروزی با کسی بود که از شجاعت بیشتری برخوردار بود. از

آرایش جنگی، تاکتیک نظامی، نقشه دقیق حمله و دفاع حساب شده خبری نبود. بیشتر جنگها به این ترتیب بود که دسته ای بر دسته دیگر می‌تاخت و سپاهیان دو طرف به جان هم می‌افتادند و کشتار می‌کردند و هر طرف که مقاومت بیشتری به خرج می‌داد موفق می‌شد و این موفقیت خود ممکن بود که بر اثر بی نظمی در تعقیب دشمن و یا غارت و تقسیم با روبنه به جای مانده دشمن به خطر می‌افتاد.

در این میان فرمانده سپاه نقش محوری داشت و زنده ماندن وی نقشی تاثیر گذار در جنگ داشت. کافی بود که فرمانده سپاه کشته و یا زخمی شود. در این صورت سپاهیان فوراً از جنگ دست کشیده پا به فرار می‌گذاشتند و برخی مواقع اتفاق می‌افتاد که یکی از جناحهای درگیر جنگ با انتشار خبر دروغین کشته شدن فرمانده دشمن، سپاه رقیب را منهدم و متواری می‌کردند.^{۲۰} از آنجایی که سپاهیگری شغل اصلی بسیاری از سربازان شرکت کننده در دو جناح متخاصم نبود، لذا آشنایی آنان از ابزار و ادوات جنگی و چگونگی کاربرد آن بسیار کم بود. مشق و تمرینی برای آموزش سپاهیان وجود نداشت لذا آشنایی جنگ آوران به فنون جنگی و کاربرد اسلحه سرد و گرم بستگی به اطلاعات، شنیده‌ها و تجربیات شخصی خود آنها و هم زمانشان داشت.^{۲۱}

تطمیع سربازان دشمن از دیگر شیوه‌های بکار گرفته شده در نبردهای این دوره بود. از آنجا که جنگهای این دوره اکثراً جنگ داخلی بود هیچ عامل ایدئولوژیکی و ملی محرک سربازان نبود. اکثر این سربازان با وعده پول و امید غارت به هر یک از مدعیان که می‌توانست فرصتهای بیشتری در این زمینها فراهم آورد می‌پیوستند چه بسا اتفاق می‌افتاد که فرماندهی سربازان دشمن را با وعده پول بیشتری می‌خرید. چنانکه علی مردان خان زند توانست سربازان و برخی از افسران صادق خان را به سوی خود جلب کند.^{۲۲}

در چنین شرایط، آنچه که بیش از همه گره گشای کار فرماندهان و مدعیان سلطنت بود تامین منابع مالی مخصوصاً پول نقد بود. عمده ترین راه تامین منابع مالی از طریق اخذ مالیات از مردم بود که غالباً هم به زور صورت می‌گرفت. یکی دیگر از شیوههای نبرد، محاصره شهرها بود. مورد اخیر به دو دلیل در این دوره بسیار رایج بود. اول به این دلیل که اکثر جنگهای این دوره جنگهای داخلی بود و دوم به این خاطر که اکثر شهرهای این دوره از حصار و

استحکامات نظامی برخوردار بودند.^{۲۳} به همین خاطر حمله شونندگان سعی می‌کردند تا با حصین شدن در پشت دیوارهای شهر از خود دفاع کنند. برگرد شهرها علاوه بر دیوار خندق نیز حفر می‌شد که در زمان صلح خالی بود ولی به هنگام حمله دشمنی از آب پر می‌شد این خندقها حمله مستقیم به شهرها و مناطق مسکونی را دشوار و یا غیر ممکن می‌کرد به همین خاطر مهاجمان مجبور می‌شدند با ساختن پل چوبی خود را به دروازه شهر برسانند.^{۲۴} البته در این اثنا مدافعین هم بی کار نمی‌نشستند و مدام از بالای دیوار شهر با سنگ و آتش توپخانه آنان را مورد حمله قرار می‌دادند.^{۲۵}

گاه این محاصره‌ها ماهها به طور می‌کشید. در واقع این محاصره‌ها بیشتر به یک محاصره اقتصادی شبیه بود تا محاصره نظامی^{۲۶}، زیرا در این میان تهیه آذوقه برای محاصره شونندگان برای محاصره‌های طولانی مدت نقش مهمی ایفا می‌کرد. زیرا اگر مردم داخل قلعه قبلاً خود را آماده محاصره‌های طولانی نکرده بودند و آذوقه کافی تهیه نکرده بودند، به زودی مجبور به باز کردن درهای شهر به روی مهاجمین می‌شدند. از سوی دیگر این مشکل برای مهاجمین هم وجود داشت. زیرا اگر مدافعین در شهر از آذوقه کافی برخوردار بودند، طولانی شدن محاصره آنان را به لحاظ آذوقه دچار مشکل می‌کرد و همچنین فرا رسیدن زمستان هم می‌توانست مهاجمین را دچار مشکل کند و آنان را از ادامه محاصره باز دارد. به همین خاطر مهاجمین به منظور پایان دادن زود هنگام محاصره دست به اقدامهای زیر می‌زدند. ۱- از بین بردن منابع آذوقه ۲- کور کردن چشمه یا فناتی که آب شهر را تأمین می‌کرد. ۳- گلوله باران کردن دیوار شهر با توپ و ۴- مذاکره پنهانی با بخری از مدافعان شهر به منظور تسلیم شهر. مذاکره پنهانی با برخی از مدافعان شهر به منظور تسلیم شهر. همچنین در برخی مواقع اگر محاصره شهر طول می‌کشید در مقابل حصار شهر قوای مهاجم دست به ساخت مسکن موقتی برای خود می‌زدند تا از گزند سرما و مشکلات دیگر در امان باشند.

از دیگر شیوه‌های نبرد در این دوره شیخون زدن به سپاه دشمن و باروبنه آنها بود.^{۲۷} شیخون معمولاً از جانب جناح ضعیف تر طرفهای درگیری جنگ صورت می‌گرفت. از این تاکتیک کریم خان در ابتدای تکاپوهای نظامی خود زیاد استفاده می‌کرد و بعدها این روش از سوی لطفعلیخان زند برای مقابله با سپاه آقا محمد خان قاجار مورد استفاده قرار گرفت.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که شیوه‌های نبرد در این دوره عمیقاً تحت تاثیر شرایط سیاسی حاکم بر این دوره است. جنگهای داخلی برای کسب تاج و تخت، سر برآوردن مدعیان قدرت در گوشه و کنار مملکت شرایط ویژه جنگی پدید آورده بود. که شیوه‌های نبرد خاص خود را می‌طلبید.

مناصب نظامی:

کریم خان در ابتدای تکاپوی نظامی خود از حمایت برخی از سواران ایللیاتی و همچنین توپچیهای دوره افشار و یک پیاده نظام برخوردار بود. سپاه وی اگر چه به لحاظ سلاح مجهز بود ولی از نظم یک سپاه برخوردار نبود و بیشتر شبیه یک اردو بود. لذا کریم خان در سال ۱۱۸۹ قمری به فکر نظم بخشیدن به قشون خود افتاد.^{۲۸} وی ابتدا سپاه دائمی مرکب از ده هزار نفر تشکیل داد که در شیراز استقرار یافت. این سپاه که مرکب از دو هنگ پیاده دو هنگ سواره و یک فوج توپخانه بود در زمان جنگ از حمایت و همکاری سواران ایللیاتی و همچنین پیاده‌های که به امر کسب غنیمت به سپاه می‌پیوستند برخوردار می‌شد. سپاهی که به این ترتیب برای یک جنگ آماده می‌شد، به دسته‌های مشخصی تحت فرماندهی یک نفر بدین شرح تقسیم می‌شد:

- دسته ده نفری به فرماندهی یک نفر به نام اون باشی
- دسته پنجاه نفری به فرماندهی یک نفر به نام پنجاه باشی
- دسته صد نفری به فرماندهی یک نفر به نام یوز باشی
- دسته پانصد نفری به فرماندهی یک نفر به نام پانصد باشی
- دسته هزار نفری به فرماندهی یک نفر به نام مین باشی.
- دسته دو هزار نفری به فرماندهی یک نفر به نام دومین باشی.

در این جا ذکر برخی موارد ضروری است. گاهی اتفاق می‌افتاد که یک پانصد باشی فرماندهی پنجاه تن را بر عهده داشت، اما پایه نظامی او خیلی بالاتر از مقام پنجاه باشی بود، مین باشیها هم خود زیر نظر فردی به نام سلطان بودند. این سلطان تحت نظر خان و خانها هم تحت نظر فرمانده کل قوا یعنی شخص شاه بودند.^{۲۹} اما این مناصب نظامی بر اساس تقسیم

بندی نفرات سپاه بود. مناصب دیگری در سپاه زند بود که موجودیت آنها ناشی از ساختار تشکیلات نظامی و ساز و برگ جنگی بود که در ذیل به آن می‌پردازیم:

قورچی باشی: قورچی باشی از صاحب منصبان عمده نظامی بود که در واقع در حکم وزیر جنگ بود و به لحاظ نظامی در مرتبه دوم پس از شخص شاه قرار داشت که فرمانده کل قوا بود.^{۳۰}

توپچی باشی: توپچی باشی چنانکه از نام آن پیداست فرماندهی توپخانه را بر عهده داشت این منصب از جانب شخص شاه یا فرمانده کل قوا به توپچی باشی تفویض می‌شد.^{۳۱} همچنین به توپچی باشی میر آتش نیز می‌گفتند.^{۳۲}

تفنگچی باشی: این منصب از مناصب مهم ارتش زند بود. در واقع تفنگ چیان دسته‌های پیاده نظام ارتش زند را تشکیل می‌دادند که تفنگچی باشی بر آنها فرماندهی داشت.

زنبور کچی باشی: زنبورکها توپهای کوچکی بودند که معمولاً بر پشت شترها جا می‌دادند زنبور کچیها می‌بایست با توپچیان در جنگها هماهنگی و همکاری داشته و مکمل یکدیگر باشند. زنبور کچی باشی بر این دسته ریاست و فرماندهی داشت.

چرخچی باشی: این واحد که بعنوان طلایه دارو پیشرو سپاه عمل می‌کردند وظیفه شناسایی مناطق و تشخیص موقعیت دشمن را داشتند. چرخچی باشی بر این دسته فرماندهی داشت و در صورت لزوم برای انجام عملیاتهای جنگی علیه دشمن مورد مشورت قرار می‌گرفت.^{۳۳}

جزایرچی باشی: جزایرچی‌ها، پیاده نظام‌های بودند که مجهز به نوعی تفنگ بودند که به علت سنگینی بر روی سه پایه ای قرار می‌گرفت. وزن این تفنگها حدود پنج من تبریز بود و دارای بستهای نقره ای بود که به آن تکیه می‌کردند.^{۳۴}

جزایرچی باشی بر این دسته از سپاهیان فرماندهی داشت.

یساقچی: این دسته از سربازان محلی بودند که به کارهای مربوط به تهیه وسایل جنگی و تدارکات جنگ می‌پرداختند.^{۳۵} یساقچی بر این دسته از سپاهیان فرماندهی داشت. همچنین گفته می‌شود که یساقچی علاوه بر این کار مسئول انتظامات و برقراری نظم در سپاه بود.^{۳۶}

در پایان ذکر این نکته ضروری است که علی‌رغم چنین تقسیم بندی مناصب در ارتش

زند، این ارتش از نظم لازم برخوردار نبود. آنچه که به اثبات این نکته کمک می‌کند محوری بودن نقش فرمانده کل سپاه در هر لشکر کشی است. اگر در این لشکر کشی فرمانده سپاه دچار جراحت می‌شد، به اسارت در می‌آمد و یا به قتل می‌رسید، سپاه از هم متلاشی می‌شد. بعنوان مثال می‌توان به نبرد عمان اشاره کرده که پس از دستگیری زکی خان فرمانده سپاه زند توسط شیخ عبدالله حاکم عمان سپاه تحت فرمان او هیچ گونه اقدام مثبتی نتوانست انجام دهد.^{۳۷} این امر نشان می‌دهد که سپاه زند از تشکیلات ارگانیک منظم برخوردار نبود و بر خلاف آنچه که ظاهر آن نشان می‌داد متکی به فرد بود. این فرد که در واقع فرمانده سپاه در هر لشکر کشی بود، معمولاً خود پادشاه بود. البته پادشاه فرماندهی سپاه را در جنگهای مهم بر عهده می‌گرفت. معمولاً در جنگهای داخلی و یا شورشهای منطقه ای که بر علیه حکومت صورت می‌گرفت. فرماندهی به عهده یکی از شاهزادگان گذاشته می‌شد.^{۳۸} بعنوان مثال می‌توان از ماموریت لطفعلیخان زند در زمان سلطنت پدرش جعفر خان برای سرکوب شورش لار نام برد.^{۳۹} البته این امر در مورد کریم خان بر عکس بود. وی در جنگهای داخلی فرماندهی سپاه را خود به عهده داشت. اما در جنگهای مهم برون مرزی نظیر لشکر کشی به عمان و بصره فرماندهی سپاه را به برادران خود زکی خان و صادق خان تفویض می‌کرد.

سازمانی نظامی سپاه زند

سازمان نظامی زندیان، از تشکیلات پیچیده ای برخوردار نبود. در واقع ارتش ایران در زمان زند تغییرات زیادی نسبت به زمان افشاریه نداشت. این ارتش متشکل از چهار رسته بود که این رسته‌ها عبارت بود از ۱- پیاده نظام، ۲- سواره نظام، ۳- توپخانه، و ۴- نیروی دریایی چنین تقسیم بندی نباید در ما طرز تفکری از یک ارتش بزرگ مجهز و سازمان یافته بوجود بیاورد. در واقع برخی از این رسته‌ها مانند توپخانه و نیروی دریایی تنها از خود نامی داشتند و امکانات و تجهیزات آنها به لحاظ کمی و کیفی ناکافی بود.

الف- پیاده نظام

پیاده نظام اغلب از افراد قبایل تشکیل می‌شد. رئیس ایل یا قبیله موظف بود که به محض رسیدن فرمان شاه عده ای از سرباز مجهز متناسب با افراد ایل جهت جنگ اعزام دارد. سپس

خود در راس این گروه که فرماندهی آن را بر عهده داشت به سوی اردوی سلطان حرکت می‌کرد.^{۴۰} این پیاده نظامها به دو دسته تقسیم می‌شدند و دسته اول پیاده نظام دائمی بودند که فقط برای جنگ فراهم نمی‌آمدند. از میان این دسته بخشی مسئولیت حفاظت از جان سلطان و خانواده او را بر عهده داشتند. این بخش در واقع نوعی گارد سلطنتی را تشکیل می‌دادند که در امور نظامی هم تبحر کافی داشتند. دسته دیگر از این نیروهای دائمی پیاده نظام زیر نظر والیان در شهرها و ایالات بودند که مسئولیت سرکوب شورشهای داخلی را بر عهده داشتند.^{۴۱}

دسته دوم از پیاده نظام را نیروهای غیر دائمی تشکیل می‌دادند این نیروها که بیشتر از ایالات بودند و به همراه روسای خود در مواقعی که سلطان دستور جنگ یا دفاع صادر می‌کرد به سپاه می‌پیوستند، پس از پایان جنگ به محل زندگی خود باز می‌گشتند این دسته از پیاده نظام با فنون جنگی آشنایی چندانی نداشتند.

بطور کلی درباره پیاده نظامهای این دوره باید گفت که آنان نقش پر رنگی در جنگهای این دوره همانند ادوار گذشته تاریخی ایران نداشتند و اسلحه‌های که توسط پیاده نظامها مورد استفاده قرار می‌گرفت به دو دسته اسلحه سرد و اسلحه گرم تقسیم می‌شد. اسلحه‌های سرد آنها عبارت بودند از نیزه، خنجر، سپر، گرز که به آن عمود و چاقو می‌گفتند و شمشیر. اسلحه‌های گرم آنها هم عبارت بودند از تفنگهای سرپر فیتلیه ای، که به هنگام شلیک بر روی دو شاخه ای تکیه می‌دادند.^{۴۲} گردانهای پیاده نظام مسلح به چنین تفنگهایی را تفنگ چی و فرمانده آنها را تفنگ چی باشی می‌نامیدند.^{۴۳}

در پایان ذکر یک نکته از ویژگی پیاده نظام این دوره به نقل از کنت دوفریر فروریست! «... پیاده نظام آنان خستگی ناپذیر است، سادگی زندگی و قناعت ایرانیان، پیاده نظام آنان را نیز قانع ببار آورده است، و بهمین انگیزه کار فراهم آوردن خواربار آنان کار بسیار ساده ای است. اندکی نان و پنیر چند دانه میوه خشک، کمی برنج و اندکی گوشت، خوراک روزانه آنان است، باروبه پیاده گان ایرانی بر پشت قاطرها کشیده می‌شود بسیار کم است و هرگز در اردوی آنان بار و کچال بیهوده دیده نمی‌شود.»^{۴۴}

ب- سواره نظام:

افراد این واحد هم همانند پیاده نظام از مردم قبایل و ایلات تشکیل می‌شد که فرماندهی آنان با رئیس ایل بود. سواره نظام در این عصر از موقعیت نسبتاً بهتری از سایر نیروهای

نظامی برخوردار بودند. آنچه که به آنان این امتیاز را می‌بخشید، مهارت سواره نظام در هنر سوار کاری و همچنین هنر پرورش است که از قدیم الایام در ایران رایج بود.^{۴۵} علاوه بر این کریم خان هم به این نیرو بیشتر از سایر نیروها توجه داشت.^{۴۶}

نکته دیگر درباره سواره نظام اینکه آنان هم همانند پیاده نظام به دو دسته سواره نظام ثابت و سواره نظام موقت تقسیم می‌شدند. سوارهای دائمی در پایتخت و شهرهای بزرگ ایران همواره در خدمت ارتش بودند و به هنگام نیاز به مرزهای کارزار گسیل می‌شدند و سواره نظامهای موقت هم سپاهبانی بودند که هنگام صلح و آرامش در شهرها و روستاها بکار خود می‌پرداختند و به هنگام نیاز بسیج شده به میدانهای نبرد می‌رفتند.^{۴۷}

نکته آخر درباره سواره نظام اینکه آنان در بکارگیری اسلحه سرد و گرم هر دو مهارت داشتند. اسلحه گرم آنها تفنگهای فیتیله ای، چخماقی و یا نوعی کارابین بود که در بعضی مواقع طپانچه نیز بر آنها افزوده می‌شد که آنرا معمولاً زیرشال یا کمر بند جای می‌دادند.^{۴۸}

پ - توپخانه

به طور کلی صنعت و فن توپخانه در این دوره نقش چندانی در ارتش نداشت. سرنوشت جنگها اغلب توسط پیاده نظام و سواره نظام مشخص می‌گردید. در یک تقسیم بندی کلی رسته توپخانه از دو گونه سلاح برخوردار بود: ۱- توپ ۲- زنبورک- درباره توپهای این دوره باید گفت که تعداد آنها بسیار زیاد نبود. هنوز در این دوره توپهای پرتغالی و انگلیسی که از زمان صفویان به جای مانده بود، وجود داشت. علاوه بر این توپهایی در ایران توسط مردی گرجی ساخته می‌شد. این توپها در قطعات مختلف تهیه می‌شد و بر روی قاطر حمل می‌گردید و در محل کارزار به هم متصل می‌گردید.^{۴۹} این مرد گرجی که قبلاً در خدمت روسها بود با عنوان خانی به خدمت کریم خان درآمد وی بزرگترین توپچی ایران بود و به نظارت وی توپهای زیادی در شیراز ساخته شد. این توپها در زمان جنگ به وسیله قاطر به جبهه‌ها ارسال می‌شدند.^{۵۰} جنس گلوله‌های این توپها مسی بود و چهار و نیم کیلو وزن داشت. به طور کلی توپچی‌های این دوره به کاربرد این سلاح‌ها آشنایی چندانی نداشتند و همین امر موجب می‌شد تا در برخی از مواقع به جای ضربه به دشمن به نیروهای خودی ضربه وارد شود. به‌عنوان مثال در یکی از جنگ‌های این دوره توپهای ایرانی پنجاه باشی سپاه را به قتل رساند.^{۵۱}

علاوه بر توپ در رسته توپخانه از زنبورک هم استفاده می‌شد. زنبورک‌ها توپهای بسیار کوچک و ساده‌ای بودند که لوله آنها در بالای یک شمعدانی بزرگ آهنی جای گرفته بود و شمعدانی آهنی بر روی یک چوب گردی که جلوی جهاز شتر ساخته شده بود استوار می‌گردید. این چوب یک تکه چنان آهن کوب و استوار گردیده بود که به خوبی می‌توانست در برابر لگد زدن لوله توپ به هنگام آتش تاب آورد. برای استفاده و هدف‌گیری از این زنبورک‌ها، ابتدا می‌بایست شترها را به زانو درآوردند، لوله‌های زنبورک را به سمت دشمن بگیرند و با آتش زدن فیتله آن به سمت دشمن شلیک کنند. گلوله‌های این زنبورک‌ها نیم کیلوی و برد آنها بسیار نزدیک بود.^{۵۲}

به طور کلی توپچی‌ها و زنبورکچی‌ها به طور مشترک در رسته توپخانه ارتش زند خدمت می‌کردند و در واقع کار یکدیگر را تکمیل می‌کردند. فرماندهی زنبورکچی‌ها بر عهده زنبورکچی‌باشی بود و فرماندهی توپچی‌ها با توپچی‌باشی. ظاهراً توپچی‌باشی مستقیماً از جانب شاه انتخاب می‌شد. بر این اساس احتمال می‌رود که زنبورکچی‌باشی تحت فرمان توپچی‌باشی خدمت می‌کرد و احتمالاً توسط وی انتخاب می‌شد.

ت- نیروی دریایی

با مرگ نادر نیروی دریایی در ایران بیش از نیروها دچار رکود شد. زیرا تلاش‌های نادر برای ایجاد یک نیروی دریایی قوی در ایران که توسط جان‌التون پی‌گیری می‌شد متوقف گردید و پروژه ایجاد نیروی دریایی در ایران به انجام نرسید. این مساله در دوران جانشینان نادر و همچنین در زمان کریم‌خان و جانشینان وی هم مورد توجه قرار گرفت. علت این امر آشکار بود از آنجا که در این دوران در ایران حکومت مرکزی نیرومندی ایجاد نشد و مدعیان کسب قدرت در گوشه و کنار کشور به جنگ با یکدیگر مشغول بودند. از این رو طبیعی است که در طی این دوران نیروی دریایی در ایران مجال رشد و نمو پیدا نکند. آنچه در این میان جالب به نظر می‌رسد این است که حتی در دوران حکومت کریم‌خان هم که ایران از تمرکز سیاسی و آرامش نسبی برخوردار بود تا زمانی که به خاطر مسائلی چون میرمهنا، عمان و بصره به داشتن نیروی دریایی احساس نیاز نشده بود. هیچ توجهی به این امر نمی‌شد و از این زمان بود که تلاش‌هایی برای ایجاد نیروی دریایی در ایران صورت گرفت.

ایجاد نیروی دریایی در این زمان با یک مشکل عمده مواجه بود، و آن عدم وجود کشتی به میزان کافی بود. این مساله تا حد زیادی ناشی از شرایط اقلیمی ایران بود. یعنی عدم وجود منابع جنگلی برای تهیه چوب کافی برای ساخت کشتی، راه حلی که نادر برای حل این مشکل پیدا کرده بود حمل چوب درختان از جنگل‌های شمال کشور به بنادر جنوب ایران برای ساخت کشتی بود.^{۴۳} اما در این زمان از آن اراده قوی برای انجام این پروژه خبری نبود. لذا کریم‌خان برای رفع این مشکل راه‌حل‌های دیگری در پیش گرفت.

یکی از راه‌حل‌های کریم‌خان، کمک گرفتن از کشورهای اروپایی صاحب نیروی دریایی بود. این کشورها عبارت بودند از انگلستان و فرانسه. در موافقت‌نامه‌ای که در سال ۱۷۶۸ م. برابر با ۱۱۸۱ هـ میان ایران و انگلستان منعقد شد انگلیسی‌ها موافقت کردند تا به منظور سرکوب میرمهنا، ناوگان دریایی خود را در اختیار کریم‌خان بگذارند و هر قدر پارچه برای تهیه لباس سرباز لازم باشد به دولت ایران بفروشند و در مقابل ابریشم گیلان و پشم کاشان دریافت کنند.^{۴۴} به دنبال این موافقت‌نامه بود که ناوگان‌های انگلیسی در ژوئیه سال ۱۱۸۱/۱۷۶۸ جزیره خارک را محاصره کردند ولی به دلیل عدم تمایل جدی به درگیری حریف میرمهنا شده و در آغاز ماه اوت همان سال از محاصره دست کشیدند.^{۴۵} لذا کریم‌خان به فکر راه‌های دیگری افتاد.

این متحد جدید فرانسه بود. در اوت ۱۱۸۲/۱۷۶۸ ق پیرو کنسول فرانسه در بصره برای افتتاح باب تجارت با ایران پیشقدم شد و نماینده‌ای به شیراز فرستاد. کریم‌خان امضاء قرارداد را مشروط به سرکوبی میرمهنا به وسیله ناوگان فرانسه کرد. فرانسوی‌ها از قبول این شرط سرباز زدند.^{۴۶} لذا کریم‌خان به فکر راه‌های دیگری افتاد. این راه‌حل جدید استفاده از همه داشته‌های داخلی بود. یعنی کشتی‌های باقی‌مانده از زمان نادر و کشتی‌های که افراد عادی صاحب آن بودند. بدین ترتیب بود که کریم‌خان دستور داد که صاحب‌کشتی‌ها از بندر عباس، قشم، کنگان، خلفان، بوشهر و سایر بنادر با کشتی‌های خود به منظور سرکوب میرمهنا عازم بندرگاه شوند.^{۴۷} این مساله وحشت برخی از نزدیکان میرمهنا گردید. آنها سعی کردند تا با دستگیری وی و تحویل به کریم‌خان خود را نجات بخشند. این امر موجب فرار میرمهنا به بصره و قتل وی در آنجا گردید و بدین ترتیب قائله او خاتمه یافت.

مشابه همین اقدام در لشکرکشی به عمان هم اتفاق افتاد. در لشکرکشی به عمان بر علیه شیخ عبدالله، کریم‌خان، زکی‌خان را مامور به انجام این کار کرد و مجدداً دستور جمع‌آوری کشتی‌ها را داد. در این باره در گیتی‌گشا آمده: «زکی‌خان را مامور به تقدیم خدمت مذکور و تمشیت امر مزبور فرمودند، روانه بندرعباس نموده و فرامین مطاعه و ارقام لازم الاطاعه در خصوص اجتماع صفاین و غزبات و جهازات به اطراف و جهات رفته، شاه بندران و ضابطان بنادر و سواحل از بندرعباس تا دورق و حفار مکان مشایخ بنی کعب شروع به جمع جهازات و سفاین و غزبات دیوانی و غیره کرده، به تدارک اسباب و تهیه آلات و افزار پرداختند.^{۵۸} علی‌رغم چنین تلاش‌هایی، ایران در دوره زند از نیروی دریایی قوی برخوردار نشد. آنچه که این نظر را تایید می‌کند اقداماتی که توسط صادق‌خان در لشکرکشی به بصره انجام داد است. صادق‌خان در حمله به بصره به منظور جلوگیری از رسیدن آذوقه و قوای کمکی به اهالی بصره از سوی اعراب عمان از طریق شط‌العرب، به جای اینکه با کشتی‌های خود از این کار ممانعت ورزد، با استفاده از زنجیر دهانه شط را مسدود کرد.^{۵۹} که این نشان دهنده ضعف نیروی دریایی در این دوره است.

سلاح

در زمان کریم‌خان و جانشینان او سواره نظام و پیاده نظام همچون گذشته، همچنان از سلاح‌های سنتی چون نیزه، تیر و کمان، گرز، خنجر، شمشیر، قمه و سپر استفاده می‌کردند و در کنار این سلاح‌ها از تفنگ‌های سرپُر که به کمک فیتیله آتش می‌شدند سود می‌جستند. سواره نظام از سوی دیگر مجهز به کارابین بود.^{۶۰}

توپ‌خانه هم از سلاح مورد استفاده ارتش زند بود ولی رونق ادوار گذشته مخصوصاً زمان نادر را نداشت. در این دوره برای ساخت توپ‌های تازه اقدام شد. چنانکه یک مرد گرجی که سابقاً در ارتش روسیه خدمت می‌کرد به ایران آمد و مسلمان شد و با پیوستن به قشون کریم‌خان طرح ریختن توپ‌های جدیدی را داد. در آن هنگام حمل توپ در راه‌های ناهموار بسیار مشکل بود و ساخت عراده چرخدار قابل حمل و نقل هنوز رواج نیافته بود. لذا قطعات توپ را که حدود چهل قطعه بود در کارخانه می‌ساختند و با قاطر به محل نبرد حمل می‌کردند

و در آنجا با بیج و مهره روی هم سوار می‌کردند.^{۶۱} به همین دلیل زنبورک‌ها یعنی توپ‌های کوچک و سبک قابل حمل بر پشت شتر کارآیی و رواج بیشتری پیدا کرد.

صنایع نظامی در زمان کریم‌خان در زمینه‌های دیگر نظیر تفنگ‌سازی و باروت‌سازان نیز رونق داشت. در برخی از متون این دوره از تفنگ‌سازان و باروت‌سازان خاصی نام برده شد مانند ملاقلی تفنگ‌ساز و ملاقلی باروت‌ساز.^{۶۲}

درباره سلاح سرد هم باید عنوان کرد که کاربرد و ساخت سلاح سرد در این دوره رواج داشت. و گاه‌آ قیمت زیادی هم پیدا می‌کرد که البته به مرغوبیت آن بستگی داشت. مثلاً یک شمشیر صیقل یافته از خراسان تا هزار دینار قیمت پیدا می‌کرد.^{۶۳}

مواجب و پوشاک

یکی از مباحث مهم سپاه در این دوره که در تحولات سیاسی- نظامی نقش مهمی ایفا می‌کرد مسئله حقوق و مواجب سپاهیان بود همانگونه که ذکر شد نیروهای ارتش به دو دسته نیروهای دائمی و نیروهای موقت تقسیم می‌شدند. نیروهای دائمی از خزانه شاه و شخص وی حقوق می‌گرفتند. احتمالاً منابع دیگری هم برای آنها به لحاظ مالی وجود داشت. این منابع عبارت بودند از پاداش غنائم و غارت که این سه مورد از قبل پیروزی به دست می‌آمد.

درباره نیروهای موقت باید عنوان کرد که حقوق این دسته از نظامیان بستگی به نتیجه کار آنها داشت. برای این دسته خدمت در ارتش چیزی بود توافقی و قراردادی. این عده که معمولاً از ایلات و عشایر بودند، با رئیس ایل خود توافق می‌کردند که تا پایان جنگ هم در خدمت شاه یا فرمانده مورد نظر باشند. در این صورت سپاهی می‌دانست که اگر جنگ پیروز شود از غنائم سهمی خواهد برد و در غیر این صورت نباید امیدی به اجرت کار خود داشته باشد. این سپاه جیره‌ای معین داشت که به نقل از فرید عبارت بود از قطعه‌ای نان، پنیر، کمی برنج، میوه خشک و کمی گوشت که بر پشت قاطر حمل می‌شد.^{۶۴} درباره چگونگی تامین این جیره باید گفت که از مردم شهرها و روستاهای بین راه بیشتر بدون پرداخت پول نقد یا قیمت عادلانه خریداری می‌کنند. در تقسیم این جیره‌ها گاهی اتفاق می‌افتاد که به خاطر این نوع اختلاف‌ها قبیله‌ای از سپاه جدا می‌شد.^{۶۵}

درباره لباس سپاهیان در این دوره باید عنوان کرد که لباس متحد‌الشکل وجود نداشته مخصوصاً برای کسانی که به طور موقت در سپاه خدمت می‌کردند. این دسته از سربازان که مشکل از سربازان ایلات، عشایر و روستائیان بودند با همان لباس‌های محلی خود در نبرد حاضر می‌شدند.^{۶۶}

کوشش‌ها در زمینه لباس سپاهیان بر این بود که لاقفل افسران و سرداران سپاه از لحاظ لباس یکسان باشند. این افراد دارای چکمه‌های بلند مشکی و شلووارهای راه راه بودند که پارچه آنها داخل جوراب قرار می‌گرفت و البته از چکمه‌ها فقط برای سواری استفاده می‌شد و در زمان‌های دیگر نعلین زرد رنگ بر پا می‌کردند. چون با این چکمه‌ها به سختی می‌شد راه رفت. علاوه بر این دسته ریکایان هم که محافظ شخصی شاه بودند کلاه‌های متحد‌الشکلی که ریشه‌های پشمی داشت بر سر می‌کردند.^{۶۷}

اینکه چرا در ایران در این دوره سپاه از لباس متحد‌الشکل برخوردار نبودند دلایل متعددی دارد. عدم وجود منابع مالی کافی، عدم برخورداری از نظم و دیسپلین نظامی از جمله این دلایل می‌تواند باشد. ولی نباید فراموش کرد که کریم‌خان در صورت وجود امکان به این مساله توجه داشت. به عنوان مثال یکی از موارد مورد توافق میان کریم‌خان و کمپانی هند شرقی در سال ۱۷۶۸م / ۱۱۸۱ ق این بود که کمپانی مذکور مقدار پارچه‌ای که برای تهیه لباس سپاه کریم‌خان لازم باشد به ایران بفروشد.^{۶۸}

نتیجه

ایران در فاصله زمانی سقوط صفویان تا روی کار آمدن قاجارها به لحاظ تاریخی دارای شرایطی بود که در آن هرج و مرج به اوج خود رسیده بود. با از بین رفتن تمرکز سیاسی ایران بر اثر سقوط صفویان مدعیان سلطنت در هر گوشه از مملکت سر برآوردند. هر یک از این مدعیان با تکیه بر نیروی نظامی که عمدتاً از ایلات و عشایر تشکیل می‌شد شروع به دست‌اندازی به نواحی اطراف خود می‌پرداخت. در این میان آنچه بیش از همه می‌توانست به این مدعیان قدرت در دستیابی به اهداف‌شان کمک می‌کند داشتن سپاهی بزرگتر و نیرومندتر بود. اما این امر چگونه می‌بایست تحقق یابد. آنچه که بیش از همه می‌توانست این مدعیان را

به ایجاد ارتش بزرگ و نیرومند نایل کند دستیابی به منابع مالی بود تا بدین طریق ضمن راضی نگه داشتن سپاه خود، سعی در جذب نیروهای جدید مخصوصاً از صفوف رقیبان کند.

اما راه‌های دستیابی به کسب این منابع مالی چه بود؟ عمده‌ترین راه‌های کسب این منابع عبارت بودند از غارت، غنیمت، مصادره، و مهمتر از همه اخذ مالیات از مردم بود. این روند که باعث ضربه‌های فراوان بر پیکره اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی جامعه می‌گردید تا روی کار آمدن نادر ادامه داشت. با روی کار آمدن نادر و در سایه تلاش‌های وی حکومت مرکزی با سرکوب و قلع و قمع مدعیان سلطنت ایجاد گردید. که یکی از ثمرات آن ایجاد سازمان قوی با ارتشی دائمی بود. اما مرگ نادر دوباره سرآغازی بود بر آغاز هرج و مرج و ظهور مدعیان متعدد قدرت در کشور. این بار هم مدعیان با بهره‌گیری از نیروهای ایلیاتی دست به ایجاد نیروهای نظامی به منظور کسب قدرت زدند. این روند تا روی کار آمدن کریم‌خان ادامه داشت. کریم‌خان به منظور غلبه بر مدعیان و بعدها به منظور تحکیم و تثبیت موقعیت، سپاه را مورد توجه قرار داد. تکیه وی در ابتدای کار بر نیروهای ایلیاتی بود که عمدتاً از سواره نظام و پیاده نظام بود. ولی بعدها وی توانست به ایجاد توپخانه و همچنین نیروی دریایی بپردازد.

در مورد توپخانه دوره کریم‌خان باید عنوان کرد استارت اولیه تاسیس چنین رشته‌ای در سپاه وی با به غنیمت گرفتن توپ از رقیبان زده شد. هر چند که بعدها وی با به کار گرفتن یک توپ‌ساز گرجی به توسعه این رشته نظامی در سپاه خود پرداخت. در مورد نیروی دریایی این دوره هم باید عنوان کرد که کریم‌خان تا زمانی که به وجود این نیرو احساس نیاز نکرد به آن توجه‌ای ننمود. هر چند که اقدام‌های وی در این زمینه بیشتر اقدام‌هایی برای رفع نیازهای کوتاه‌مدت مانند سرکوب میرمهنا و شیخ عمان بود نه برای رفع نیازهای بلند مدت به منظور ایجاد نیروهای دریایی قوی با هدف رقابت با قدرت‌ها دریایی آن روز حاضر در خلیج فارس اما درباره شیوه مبارزه و مناصب نظامی این دوره باید گفت که در مناصب نظامی این دوره با دوره قبل یعنی زمان نادر تفاوت عمده‌ای ایجاد نشده بود. به لحاظ نفر سپاه را به دسته‌های، ده، پنجاه، صد، پانصد، هزار، و ده‌هزار نفر تقسیم‌بندی کرده و فرماندهی آنان را به یک نفر واگذار کردند. اما مناصب نظامی دیگری هم بود که بر اساس نوع سلاح‌ها به کار گرفته شده به افراد داده می‌شد نظیر توپچی باشی، زنبورکچی باشی، تفنگچی باشی، جزایر باشی و غیره.

اما در شیوه نبرد هم نسبت به گذشته تغییراتی حاصل شد و از آنجا که جنگ‌های این دوره حتی زمان کریم‌خان بیشتر جنگ داخلی بود لذا شیوه‌های مبارزه یکسان بود که عمدتاً عبارت بودند از، جنگ‌های تن به تن و همچنین به محاصره گرفتن شهرها توسط مهاجمین. این روند پس از مرگ کریم‌خان شدت بیشتری پیدا کرد. در مورد سلاح سپاهیان در این دوره باید عنوان کرد که در این دوره هر دو نوع سلاح سرد و گرم به کار گرفته می‌شد.

توپ، زنبورک، تفنگ سر پر فیتله‌ای، و غیره از انواع سلاح‌های گرم بودند و شمشیر، نیزه، گرز، و نیزه و کمان از سلاح‌های رایج سرد بودند. نکته آخر در مورد مواجب سپاه است. همان‌گونه که آورده شده سپاه در این دوره به دو دسته بزرگ نیروهای دائمی و نیروهای موقت تقسیم می‌شد. نیروهای دائم مواجب خود را از حاکم یا فرمانده خود می‌گرفتند ولی نیروهای موقت که معمولاً مشکل از ایلیاتی‌ها و روستائیان بودند به امید کسب غنیمت و غارت به سپاه ملحق می‌شدند. این وضعیت مخصوصاً پس از مرگ کریم‌خان بیشتر شایع بود.

پی‌نوشت‌ها و یادداشت‌ها

- ۱- جان پری، کریم خان زند، ترجمه محمد علی سلوکی، انتشارات فراز، ۱۳۶۵، ص ۲۷-۲۵.
- ۲- میرزا حسین حسینی فسائی، فارسنامه ناصری، چاپ منصور. رستگاری فسائی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۵۸.
- ۳- عبدالحسین نوائی، کریم خان زند، تهران، انتشارات ابن سینا، ج ۲، ۱۳۴۵، ص ۴۲-۴۱.
- ۴- غلامرضا وره‌رام، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۶، ص ۴۴-۴۵.
- ۵- پرویز رجیبی، کریم خان زند و زمان او، تهران، گروه فرهنگی مرجان، با همکاری انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۲، ص ۷۴-۷۰.
- ۶- میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی، گیتی گشای زندیه، سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۱۷ ص ۱۶۷.
- ۷- رضا شعبانی، تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی ایران در دوره افشاریه و زندیه، تهران، سمت، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹-۱۴۸.

- ۸- ابوالحسن عفراری کاشانی، گلشن مراد، چاپ غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹، ص ۱۷۸.
- ۹- احمد فرامرزی، کریم خان زند و خلیج فارس، چاپ حسن فرامرزی، تهران، بی نا، ۱۳۶۴، ص ۷۸.
- ۱۰- میرزا حسن حسینی فسائی، همان، ج ۱، ص ۲۱۳.
- ۱۱- ابوالحسن بن محمد امین گلستانه، مجمل التواریخ، چاپ مدرس رضوی، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، ج ۲، ۱۳۴۴، ص ۱۴۷.
- ۱۲- محمد رضا شیرازی، ذیل تاریخ گیتی گشا، چاپ عباس اقبال، تهران، بی نا، ۱۳۷۱، ص ۳۱۲.
- ۱۳- علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۲، ص ۲۰-۲۲.
- ۱۴- سرهاردفورد جونز، آخرین روزهای لطفعلیخان زند، ترجمه هما ناطق و جان گری، تهران، بی تا، ۱۳۶۵.
- ۱۵- جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ج ۳، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷.
- ۱۶- محمد حسین جمشیدی، مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ، ۱۳۸۰، ص ۴۶۲.
- ۱۷- ناصر تکمیل همایون، تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ج ۱، ۱۳۶۷، ص ۹۹-۱۰۰.
- ۱۸- جمیل قوزانلو، تاریخ نظامی ایران، تهران، وزارت جنگی، ج ۲، ۱۳۱۰، ص ۶۷۹.
- ۱۹- محمد حسین جمشیدی، همان، ص ۴۶۲.
- ۲۰- پرویز رجبی، همان، ص ۲۶۳-۲۶۴.
- ۲۱- اسد الله معطوفی، تاریخ چهار هزار سال ارتش سال، تهران، انتشارات ایمان، ج ۲، ۱۳۸۲، ص ۸۵۶.

- ۲۲- محمد هاشم آصف، رستم التواریخ، چاپ محمد مشیری، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۲، ص ۴۴۴.
- ۲۳- کارتستن نیبور، سفر نامه نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران، بی نا، ۱۳۵۴، ص ۷۱.
- ۲۴- غلامرضا ورهرام، همان، ص ۱۴۱.
- ۲۵- پرویز رجبی، همان، ص ۲۶۷.
- ۲۶- یحیی ذکاء ارتش شاهنشاهی ایران، تهران، انتشارات شورای ارتشی جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، ۱۳۵۰، ص ۲۳۳.
- ۲۷- اسد الله معطوفی، همان، ص ۸۵۷.
- ۲۸- ناصر تکمیل همایون، همان، ج ۱، ص ۹۲.
- ۲۹- اسد الله معطوفی، همان، ج ۲، ص ۵۸۵.
- ۳۰- اسد الله معطوفی، همان، ج ۲، ص ۸۵۹.
- ۳۱- غلامرضا ورهرام، همان، ج ۲، ص ۱۳۳.
- ۳۲- ابوالحسن بن محمد امین گلستانه، همان، ص ۴۵۶.
- ۳۳- اسد الله معطوفی، همان، ج ۲، ص ۸۵۹.
- ۳۴- غلامرضا وراهرام، همان، ص ۱۴۴. *پژوهش‌نامه تاریخ و مطالعات فرهنگی*
- ۳۵- ناصر تکمیل همایون، همان، ج ۱، ص ۹۴. *پژوهش‌نامه تاریخ و مطالعات فرهنگی*
- ۳۶- اسد الله معطوفی، همان، ج ۲، ص ۸۵۹.
- ۳۷- رضا شعبانی، همان، ص ۱۴۸.
- ۳۸- یحیی ذکا، همان، ص ۲۳۳.
- ۳۹- ابن عبدالکریم علی رضا شیرازی، تاریخ زندیه، تصحیح، ارنست بشیر، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۵، ص ۶۲.
- ۴۰- غلامرضا ورهرام، همان، ص ۱۳۵.
- ۴۱- ناصر تکمیل همایون، همان، ج ۱، ص ۹۴.
- ۴۲- اسد الله معطوفی، همان، ج ۲، ص ۸۵۳.
- ۴۳- همان، ج ۲، ص ۸۵۳-۴.

- ۴۴- یحیی ذکاء، همان، ص ۲۲۸، ۲۲۹.
- ۴۵- غلامرضا ورهرام، همان، ص ۱۳۶.
- ۴۶- ناصر تکمیل همایون، همان، ج ۱، ص ۹۶.
- ۴۷- یحیی ذکاء، همان، ص ۲۲۷.
- ۴۸- اسدالله معطوفی، همان، ج ۲، ص ۸۵۴.
- ۴۹- اسدالله معطوفی، همان، ج ۲، ص ۸۵۵.
- ۵۰- پرویز رجیبی، همان، ص ۲۶۱-۲۶۰.
- ۵۱- اسدالله معطوفی، همان، ج ۲، ص ۸۵۵.
- ۵۲- یحیی ذکاء، همان، ص ۲۲۹.
- ۵۳- رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، تهران، نوین، ۱۳۶۹، ص ۱۷۱.
- ۵۴- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط ایران، تهران، امیرکبیر، ج ۴، ۱۳۷۵، ص ۱۸۵.
- ۵۵- رضا شعبانی، تاریخ تحولات سیاسی، ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ص ۱۸۹.
- ۵۶- عبد الرضا هوشنگ مهدوی، همان، ص ۱۸۲.
- ۵۷- احمد فرامرزی، همان، ص ۳۶.
- ۵۸- ابوالحسن بن محمد امین گلستانه، همان، ص ۱۷۶.
- ۵۹- همان، ص ۱۹۶.
- ۶۰- غلامرضا ورهرام، همان، ص ۱۳۸.
- ۶۱- پرویز رجیبی، همان، ص ۲۶۱-۲۶۰.
- ۶۲- ناصر تکمیل همایون، همان، ج ۱، ص ۹۹.
- ۶۳- پرویز رجیبی، همان، ص ۱۷۶.
- ۶۴- اسدالله معطوفی، همان، ج ۲، ص ۸۵۳.
- ۶۵- پرویز رجیبی، همان، ص ۲۷۱.
- ۶۶- غلامرضا ورهرام، همایون، همایون، ج ۱، ص ۱۴۲.
- ۶۷- ناصر تکمیل همایون، همان، ج ۱، ص ۹۹.
- ۶۸- رضا شعبانی، تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی در عصر افشاریه و زندیه، ص ۱۸۷.

فهرست منابع

- آصف، محمدهاشم، رستم التواریخ، چاپ محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- تکمیل همایون، ناصر، تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ج ۱، ۱۳۶۷.
- پری، جان، کریم‌خان زند، ترجمه محمد علی سلوکی، تهران، انتشارات فراز، ۱۳۶۵.
- حسینی فسائی، میرزا حسین، فارسنامه ناصری، چاپ منصور فسائی رستگاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- جمشیدی، محمد حسین، مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران، تهران، انتشارات دوره مالی جنگ، ۱۳۸۰.
- ذکاء، یحیی، ارتش شاهنشاهی ایران، تهران، انتشارات شورای جشن‌های دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، ۱۳۵۰.
- رجیبی، پرویز، کریم‌خان زند و زمان او، تهران، گروه فرهنگی مرجان با همکاری انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- شعبانی، رضا، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۲، تهران، نوین، ۱۳۶۵، ج ۱.
- شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
- شیرازی، علی‌رضا ابن عبدالکریم، تاریخ زندیه، چاپ ارنست بییم، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۴.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، علامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹.
- فرامرزی، احمد، کریم‌خان زند و خلیج فارس، چاپ حسن فرامرزی، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۴.
- فورد جونز، سرهار، آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند، ترجمه هما ناطق و جان‌گری، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۵.
- فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ج ۳، ۱۳۸۰.
- قوزانلو، جمیل، تاریخ نظامی ایران، تهران، وزارت جنگ، ج ۲، ۱۳۱۰.

گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین، مجمل‌التواریخ، چاپ مدرس رضوی، تهران، انتشارات کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۲.

معطفی، اسدالله، تاریخ چهارهزار سال ارتش ایران، تهران، انتشارات ایمان، ج ۲، ۱۳۸۲.

نامی‌اصفهانی، گیتی گشای زندیه، چاپ سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۱۷.

نوائی، عبدالحسین، کریم‌خان زند، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ج ۲، ۱۳۴۵.

ورهرام، غلامرضا، تاریخ سیاسی ایران در عصر زند، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۶.

هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر، ج ۴، ۱۳۷۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی